عنوان:

شرح حدیث قرب نوافل

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-392 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/ورود به آستان بندگی/مستحبات/جایگاه و اهمیت |
| برچسب | ارتباط با خدا، نمازهای نافله، نماز اوّل وقت، نماز جماعت، روزۀ استحبابي، مداومت بر ذکر، انس با قرآن و عترت،  خدمت به خلق خدا، حدیث قرب نوافل، آیت الله مظاهری |
| توضیحات |  |

آیت الله مظاهری دام ظله در بیان حدیث بیست و یکم از شرح چهل حدیث، به حدیث قرب نوافل رسیدند که سومین جلسه حدیث قرب نوافل به شرح زیر است[[1]](#footnote-1):

**بِسْمِ‏ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم‏**

«رَبِّ اشْرَحْ لي صَدْري‏ وَ يَسِّرْ لي أَمْري وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِساني يَفْقَهُوا قَوْلي‏»

بحث ما دربارۀ شرح روايت «قرب نوافل» بود. حدیث قدسی که در آن ابان‌بن تغلب از امام باقر«سلام‌الله‌علیه» نقل می‌کند که فرمود: در معراج، پیامبر اکرم«صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم» از خداوند سؤال كرد: پروردگارا! منزلت مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند متعال در پاسخ فرمود: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْ‏ءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْ‏ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي عَنْ وَفَاةِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذاً سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ‏»[[1]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftn1" \o ")

هركه به دوستى از من اهانت كند، آشكارا به جنگ من آمده و من به‌يارى دوستانم از هر چيز شتابان‌ترم. من در هر کاری که انجام دهم، آن اندازه تردید ندارم که دربارۀ وفات مؤمن تردید دارم، او از مرگ بدش آید و من ناراحت کردن او را خوش ندارم و به راستی برخی از بندگان مؤمن هستند که جز توان‌گری، آنان را اصلاح نکند (و حالشان را نیکو نسازد) و اگر به حال دیگری او را درآورم نابود و هلاک می‌شود و برخی از بندگان مؤمن هستند که جز نداری و فقر، آنان را اصلاح نکند و اگر او را به حال دیگری برگردانم هر آینه هلاک می‌شود. و هيچ‌يك از بندگانم به‌ من تقرّب نجويد با عملى كه نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب كرده‏ام، و به‌درستى كه به‌وسيلۀ مستحبّات به‌من تقرّب جويد تا آنجا كه من دوستش دارم، و چون دوستش دارم آنگاه گوش او شوم كه بدان بشنود، و چشمش شوم كه بدان ببيند، و زبانش گردم كه بدان بگويد، و دستش شوم كه بدان برگيرد، اگر من را بخواند، اجابتش كنم، و اگر خواهشى از من كند به او بدهم.

در دو جلسه، راجع به بخش اوّل و بخش دوّم روایت، مطالبی بیان شد. در این جلسه در خصوص فراز آخر روایت که موضوع آن، اهمیّت به واجبات و مستحبآت است، قدری صحبت می‌کنیم.

می‌فرماید:  «وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذاً سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ‏»[[2]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftn2" \o ").

بر اساس این حدیث، انسان می‌تواند به واسطۀ مستحبّات، به مقام لقاء و به مقام فناء برسد، از این جهت نام این روایت را «قرب نوافل» گذارده‌اند. امّا در این حدیث شریف، پیش از ورود به بحث مستحبّات، می‌فهمیم که انسان با انجام دقیق واجبات و با اجتناب از گناه، به مقام قرب الهی می‌رسد. در واقع، رعایت تقوا یا تقیّد به ظواهر شرع، موجب تقرّب بندگان به درگاه الهی است.

تقیّد به ظواهر شرع، پایه است و بزرگانی نظیر مرحوم قاضی«رحمت‌الله‌علیه» یا مرحوم محقق همدانی«رحمت‌الله‌علیه» بسیار بر اهمیّت به آن تأکید داشته‌ و مکرّر فرموده‌اند: اگر کسی بخواهد به جایی برسد، ما راهی جز تقیّد به ظواهر شرع برای او سراغ نداریم. معنای تقیّد به ظواهر شرع نیز این است که انسان واجبات را به‌جا بیاورد، از محرّمات و گناهان پرهیز جدی داشته باشد و اگر گناهی از او سر زد، فوراً توبه کند و به جبران آن بپردازد. بعد از آنکه تقیّد آدمی به ظواهر شرع درست شد، یعنی بعد از آنکه پایه درست شد، اهمیّت به مستحبّات، انسان را به مقام‌های معنوی والایی می‌رساند. واجبات، پایه است، امّا مستحبات، در عرفان و سیروسلوک، خصوصیّتی دارد که حتی واجبات از آن خصوصیّت برخوردار نیست.

انسان به‌واسطۀ مستحبّات، محبوب خداوند متعال می‌شود: «وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ». وقتی محبوب خدا شد، آنگاه گوش او گوش خداگونه می‌شود، چشم او خدایی می‌شود، گفتارش خداگونه می‌شود و دست او از نظر قدرت، دست خداوند سبحان خواهد شد. در آخر کار نیز می‌فرماید: اگر دعا کند، دعایش را مستجاب می‌کنم. اگر سؤال کند، چون مستجاب الدّعوه است، هرچه بخواهد به او می‌دهند.

مقام لقاء یا مقام فناء، همین مقام است و در پرتو اهمیّت به مستحبّات و نوافل نصیب انسان می‌شود. اگر یک لامپ توسط سیم به نیروگاه برق متّصل شود، روشنایی می‌دهد و روشنایی آن، همان روشنایی نیروگاه است که به او وصل گردیده است. انسان هم اگر به مقام قرب الهی برسد و در واقع، به خداوند تعالی متّصل شود، خدا قدرتی به او می‌دهد که با آن قدرت، می‌تواند در هرچه بخواهد تصرف نماید.

قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: «وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ‏ يَشاءَ اللَّه»[[3]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftn3" \o ")؛ برای این آیه، چند معنا بیان شده است، امّا یک معنا که متناسب با بحث ماست این است که انسان می‌تواند به جایگاهی برسد که همان‌طور که خدا قدرت انجام هر کاری را دارد، او هم هرچه بخواهد، می‌تواند انجام دهد، زیرا به قرب الهی رسیده و به قدرت خداوند سبحان متصل شده است.

«جابر جعفى» يكى از اصحاب امام باقر و امام صادق«سلام‌الله‌علیهما» است كه توانسته است با مراعات تقوا، در محضر اهل‌بیت«سلام‌الله‌علیهم» به چنین مقامی برسد. راوى مى‏گويد: جابر در كوفه گفت: آیا مى‏خواهى نزد امام باقر بروى؟ تعجّب كردم، گفتم: بله. او دستی بر چشمان من کشید در حالی که با سرعت باد در حرکت بودم. وقتی چشم‌ها را باز كردم، ديدم در كوچه‏هاى مدينه هستم! تعجب كردم و با خود گفتم كه نكند سحر كرده باشد؟ كوفه كجا، اينجا كجا؟ خوب است كه من به اين ديوار ميخى بكوبم و سال آينده كه به حجّ مى‏آيم، ببينم اين ميخ هست يا نه؟! در این اندیشه بودم که جابر ميخى به من داد و گفت: بكوب. مى‏گويد: خيلى ترسيده بودم. جابر گفت: این کار بنده به اجازۀ خداوند است. حال به نزد امام باقر می‌رویم. حرکت کردیم تا به منزل امام«سلام‌الله‌علیه» رسیدیم. وقتی وارد شدم، ديدم جابر با آن حضرت خلوت كرده است و امام با او سخن مى‏گفت. بعد بيرون آمديم. جابر ديد كه خيلى درهم و گرفته‏ام، گفت: مى‏خواهى به كوفه بروى؟ گفتم: آرى. گفت: چشمانت را روى هم بگذار. پس، چشم‌ها را باز كردم، ديدم كه در كوفه هستم. [[4]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftn4" \o ")

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: اگر بنده، مرا اطاعت کند، می‌تواند کارهای خدایی بکند: «يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطِعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ‏ حَتَّي أَجْعَلَكَ حَيّاً لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْ‏ءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطِعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ‏ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْ‏ءِ كُنْ فَيَكُونُ»[[5]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftn5" \o ")

اگر کسی تقیّد به ظواهر شرع داشته باشد، یعنی همۀ واجبات را به‌جا آورد و از همۀ گناهان اجتناب ورزد، به مستحبّات نیز اهمیّت بدهد، آن اهمیّتی که به مستحبّات می‌دهد، او را به مقام لقاء می‌رساند. منافات هم ندارد که تأثیر و کاربرد یک امر مستحب، بیش از یک امر واجب باشد، در حالی که واجبات از اهمیّت بیشتری برخوردار است و مصلحت تامّۀ ملزمه دارد، ولی کاربرد مستحبّات بیشتر است. این مسأله، عرفی هم هست، مثلاً اگر کسی را برای انجام کاری اجیر کنند، در صورتی که مازاد بر وظیفه و بیشتر از آنچه بین آنها مقرّر شده، کار کند، آن کار اضافه، او را نزد کارفرما مقرّب می‌کند.

خواندن هفده رکعت نماز در شبانه‌روز واجب است و اگر کسی نخواند، مؤاخذه خواهد شد، امّا تقرّب با خواندن نمازهای نافله محقّق می‌شود، مقام محمود در پرتو نماز شب نصیب آدمی خواهد شد. به ‌عبارت رساتر، همیشه انجام آن امری که مولا نخواسته و واجب نکرده، باعث تقرّب می‌شود.

علامه طباطبائی«رحمت‌الله‌علیه» می‌فرمودند: در بازار نجف می‌رفتم، کسی دست روی شانۀ من گذاشت، برگشتم دیدم مرحوم آقای قاضی است. فرمود: فرزندم دنیا می‌خواهی، نماز شب! آخرت می‌خواهی، نماز شب! دنیا و آخرت می‌خواهی، نماز شب!

برخی سؤال می‌کنند که در دل شب، نماز قضا بخوانیم یا نماز شب؟ پاسخ این است که قضای نمازها را باید بخوانید، واجب است، امّا قرب نافله، غیر از قرب نماز قضاست. یعنی آن مقام قربی که در دل شب از نماز شب پیدا می‌شود، مسلماً با نماز قضا به دست نمی‌آید.

بايد توجه شود که منظور از «نافله» در روايت قرب نوافل، تنها نمازهای نافله نیست، بلکه همۀ مستحبّات، به‌خصوص خدمت به خلق خدا را شامل مي‌شود.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبایی می‌فرمودند: استادم مرحوم آیت‌الله آقای قاضی را در مغازۀ سبزی فروشی ديدم. ایشان مشغول خرید کاهو بود، امّا به عکس سایر مردم، کاهوهاي پیر شده را بر می‌داشت. بعد فرمودند: اگر من کاهوهای پیر را نخرم، برای صاحب مغازه می‌ماند و فاسد مي‌شود. از این رو این کاهوها را می‌خرم و برگ‌های فرسودۀ آن را جدا می‌کنم و از برگ‌های خوب آن استفاده می‌کنم تا صاحب مغازه متضرّر نشود. این‌گونه مستحبّات، انسان را به مقام‌های معنوی و به قرب الهی می‌رساند.

اهتمام در به‌جا آوردن اعمال استحبابي نظیر انس با قرآن، سروکار داشتن با ادعیه، ارتباط عاطفی با خداوند، نماز شب، مداومت به ذکر و خدمت به خلق خدا، نزد اهل معرفت و عارفان، اهمیّت ویژه‌ای دارد و امکان ندارد اعمال مستحب در زندگی و برنامۀ روزانۀ آنان وجود نداشته باشد.

همه باید چنین باشند، به‌ویژه طلبه‌ها و روحانیّون، لازم است به مستحبّات اهمیّت بدهند تا تبلیغ آنها کاربرد داشته باشد و بتوانند در دل مردم نفوذ کنند و تأثیرگذار باشند. مخصوصاً ارتباط و انس با قرآن و اهمیّت به توسّل، با ادعیه و زیاراتی که مرحوم محدّث قمی در مفاتیح الجنان آورده است، برای طلبه‌ها لازم است. درس خواندن برای طلاب علوم دینی واجب است، امّا آنچه برای آنها کاربرد دارد، عمل به مستحبّات است. طلبه‌ای که با قرآن کریم و با روایات مأنوس نباشد، به هیچ جایگاهی نمی‌رسد.

اساساً مستحبّات برای همه، نظیر نمک برای غذا است. زندگی بدون مستحبّات، مثل غذای بی‌نمک است. همین نمک است انسان را کم‌کم به آنجا می‌رساند که نور خدا بر دل او تجلی می‌کند و  موجب می‌شود بتواند به واسطۀ اعضا و جوارحش، کارهای خدایی بکند.

اهتمام به مستحبّات خیلی مهم است و باید ترک نشود. در زمان جوانی ما، همه به مستحبات اهمیّت می‌دادند. قبل اذان صبح که به حرم مطهّر حضرت معصومه«سلام‌الله‌علیها» مشرّف می‌شدیم، مسیر مدرسه تا حرم، مثل روزها خیلی شلوغ بود. گاهی مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی«رحمت‌الله‌علیه» را می‌دیدیم که در هوای سرد، در حالی که  هنوز درب حرم بسته بود، پشت درب نشسته‌اند تا درب باز شود و به داخل حرم بروند. طلبه‌ها، واقعاً تقیّد به نماز شب داشتند. آن وقت‌ها ننگ بود کسی نماز شب نخواند یا نماز صبحش را قدری مانده به طلوع آفتاب بخواند. انس نداشتن طلاب با قرآن ننگ بود،  نقص بزرگی محسوب می‌شد. مهم‌تر از آن، در جلسات عمومی و خصوصی، غیبت نبود، تهمت نبود، شایعه نبود. در حالی که ما به قول عوام، سیاست‌مدار هم بودیم، امّا کسی به‌عنوان سیاست، آبروریزی و اهانت نمی‌کرد و غیبت و تهمت سیاسی در بین طلبه‌ها رایج نبود.

 طلاب و روحانیّون در زمان حاضر نیز باید چنین باشند تا به پیشرفت معنوی و علمی دست یابند و به ‌جایی برسند. من خیلی دلم برای طلبه‌های مبتدی می‌سوزد، امروزه کمتر به این مطالب توجه می‌شود. متأسفانه گاهی هنگام اتمام درس، فوراً چند نفر دور همدیگر جمع می‌شوند، یک نفر می‌گوید: چه خبر؟ ناگهان تهمت و غیبت و شایعه شروع می‌شود.

 آنچه اکنون موضوع بحث ماست، تقیّد به ظواهر شرع و اهتمام به انجام مستحبّات است. اهمّ اعمال مستحب نیز عبارتند از: برقراری ارتباط عاطفی با خداوند، خواندن نمازهای نافله و مستحب، نماز اوّل وقت، نماز جماعت، روزۀ استحبابي، مداومت بر ذکر، انس با قرآن و عترت و  خدمت به خلق خدا.

 در میان نمازها و عبادت‌های مستحب، نماز شب خصوصیّتی دارد که سایر نمازهای نافله از آن برخوردار نیستند. نماز شب برکات فراوانی دارد و انسان را به مقام محمود می‌رساند: «وَ مِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّد بِهِ نَافِلَة لَكَ عَسَى أن يَبعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحمُوداً».[[6]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftn6" \o ")

 در بین سایر مستحبّات نیز خدمت به خلق خدا و گره‌گشایی از کار مخلوقات خداوند متعال بسیار ارزشمند است و موجب تعالی روحی و پیشرفت معنوی انسان خواهد شد. اگر انسان گره‌ای از کار دیگران بگشاید، دل کسی را به دست آورد، برای خاطر خدا قدم بردارد و اختلاف و نزاعی را حل کند، گاهی با همین اعمالی که به ظاهر کوچک است، می‌تواند راه صد ساله را بپیماید.

 انسان نبايد هيچ ثوابى را كوچک بشمارد و ناديده بگيرد؛ زيرا بعضى اوقات كارهاى كوچك‏ و ساده‏اى، در نظر پروردرگار متعال، بسيار ارزشمند است و اثرات سازنده‏اى در سلوك معنوى انسان دارد. چنان‌که هيچ گناهى نیز نباید كوچك‏ و سبك شمرده شود؛ چه بسا گناهى كه در نظر بنده كوچك‏ است، ولى غضب و خشم فراوان خداى تعالى را به همراه دارد و موجبات آمرزش بنده را از بين مى‏برد. پيامبر گرامى«صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم» مى‏فرمايند: «فَلَا يَسْتَخِفَّنَّ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنَ الطَّاعَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا رِضَا اللَّهِ وَ لَايَسْتَقِلَّنَّ أَحَدُكُمْ شَيْئاً مِنَ الْمَعَاصِي‏ فَإِنَّهُ لَايَدْرِي فِي‏ أَيِّهَا سَخَطُ اللَّه»[[7]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftn7" \o ")؛ پس هيچ يك از شما طاعتى را سبك نشمارد؛ زيرا نمى‏داند رضايت خداوند در كدام يك از طاعت‏هاست، و هيچ يك از شما گناهى را سبك نشمارد؛ زيرا نمى‏داند خشم خداوند در كدام يك از گناهان است.

بزرگى نقل مى‏كند كه مدّتى بود حال عبادت و نماز شب از من گرفته شده بود، با تضرّع و زارى از خدا خواستم علّت را بيابم. در عالم كشف به من گفته شد: «شكت عنك عصفورة عند الحضرة» متوجّه شدم كه بچّه گنجشكى از من نزد خدا شكايت كرده است. به ياد آوردم كه چند روز قبل در راه مسجد مشاهده كردم كه چند بچه در حال اذيت و آزار يك بچه گنجشك‏ هستند. من بى‏ تفاوت از آن مسير عبور كردم و به اين‏ موضوع اعتنا ننمودم. از يادآورى موضوع خيلى ناراحت شدم و حالت قبض و بی‌توفيقى من مدّتى ادامه داشت تا روزى در صحرا ديدم يك بچه گنجشك از درخت روى زمين افتاده و مارى قصد بلعيدن او را دارد. با عصايم به مار حمله كردم و بچه گنجشك را نجات داده، پس از نوازش به مادرش تحويل دادم. ناگهان در عالم كشف به من گفتند: «شكرت عنك عصفورة عند الحضرة». فهميدم آن گنجشك نزد خداوند از من تشكر كرده است. پس از آن مجدداً حال عبادت براى من پديدار شد، از ناراحتى بيرون آمدم و حالت قبض من مبدّل به حالت بسط شد.

استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی نقل می‌‌کردند: یک بچه گربه افتاده بود در چاه باران خانۀ ما، و من شب خوابم نمی‌‌برد که چه کار بکنم؟ بالاخره خرج و مخارج بالایی کردم تا آن را از چاه در آوردم و به مادرش رساندم. ایشان می‌‌فرمود: من می‌‌دانم یکی از توفیقاتی که خدا به من عنایت کرد، همین است که به فریاد این بچه گربه رسیدم.

[[1]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftnref1" \o ") الکافی، ج 2، ص 352.

[[2]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftnref2" \o ") الکافی، ج 2، ص 352.

[[3]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftnref3" \o ") الانسان، 30: «و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهيد خواست‏.»

[[4]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftnref4" \o ") رجال الکشی، ص 197.

[[5]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftnref5" \o ") ارشادالقلوب، ج 1، ص 75.

[[6]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftnref6" \o ")  اسراء، 79: «و پاسى از شب را براى عبادت و بندگى بيدار باش كه اين افزون [برواجب] ويژه توست، اميد است پروردگارت تو را [به سبب اين عبادت‏ويژه] به جايگاهى ستوده برانگيزد.»

[[7]](http://www.almazaheri.ir/farsi/Index.aspx?TabId=0003&ID=899" \l "_ftnref7" \o ") بحار الأنوار، ج 72، ص 147.

1. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله مظاهری [↑](#footnote-ref-1)